

جایی در دور دست

دیدن المپیک با مخلفات ویژه

■ آسوشیتدپرس: با اینکه به نظر می‌رسد همه بلیت‌های مراسم افتتاحیه و اختتامیه المپیک لندن و همچنین فینال دو صدمتر مردان این تورنمنت به پایان رسیده اما هنوز فرصت از نزدیک دیدن این اتفاقات وجود دارد و البته برای به دست آوردن بلیت این مسابقات باید حسابی سر کیسه را شل کرد. یکی از شرکت‌هایی که طرف قرارداد برگزارکنندگان المپیک لندن است بسته‌های ویژه‌ای را به رسم میهمان‌نوازی برای افراد ویژه در نظر گرفته که آنها می‌توانند در کنار دیدن مسابقه مورد علاقه‌شان از بهترین جای ورزشگاه، شام و نوشیدنی خوشمزه‌ای را صرف کنند و از حضور در لندن حسابی لذت ببرند. این پیشنهاد به درد کسانی می‌خورد که هفت‌هزار دلار برایش پول خرد محسوب می‌شود. البته شرکت‌هایی که بخواهند از مشتریان ویژه‌شان به بهترین نحو ممکن تقدیر کنند، می‌توانند روی این بسته پیشنهادی حساب باز کنند. آلن گیلیپن، یکی از مسوولان شرکتی که این بسته‌های ویژه را طراحی کرده، می‌گوید: «ممکن است اگر یک بازی فوتبال معمولی را از نزدیک ببینید بسیاری از اتفاقات آن دیگر یادتان نباشد اما وقتی مسابقه دو اوساین بولت را می‌بینید حتما حواس‌تان به دور و برتان هم خواهد بود.» پیش از این، تنها کسانی می‌توانستند



از دیدن مسابقات المپیک لذت ببرند که در یکی از کمپانی‌های اسپانسر المپیک صاحب جایگاهی ویژه باشند اما الان مردم عادی هم به شرط پرداخت هفت‌هزار دلار می‌توانند از بهترین امکانات میزبانی انگلیسی‌ها استفاده کنند؛ رقمی که به گفته مارک گلیس، رییس یک شرکت ورزشی در شیکاگو رقم بالایی محسوب می‌شود: «پشت این قضیه مسايل اقتصادی کاملا مشهود است و به نظر می‌رسد المپیک بیش از هر چیزی به دنبال جلب رضایت افراد خاص و اسپانسرهایش می‌گردد.» سیستم فروش بلیت مسابقات المپیک لندن پیچیدگی‌های زیادی داشته و تماشاچی بیچاره قبل از آنکه بداند بلیتی گیرش خواهد آمد یا نه، مجبور به پرداخت هزینه بلیت بوده است. در چنین شرایطی طبیعی بود که بیشتر متقاضیان بلیت مسابقات المپیک نتوانند بلیت پیدا کنند. نکته دیگر در مورد این بلیت‌های گران‌قیمت انتقاداتی است که نسبت به آن مطرح شده. خیلی‌ها می‌گویند در شرایطی که میلیون‌ها نفر آرزو دارند مسابقات المپیک را از نزدیک ببینند اما مقامات برگزارکننده مسابقات با این کارشان، فقط هوای اسپانسرها را خواهند داشت. در چنین شرایطی شرکتی که بلیت‌های وی‌آی‌پی را می‌دهد در مقام دفاع از خود گفته که تنها یک درصد بلیت‌ها را در اختیار خواهد داشت. البته مسوولان این شرکت یک سورپرایز دیگر هم برای میهمانان ویژه‌شان دارند و آن پذیرایی از آنها در کاخ سلطنتی انگلیس است که این کار با مجوز ملکه صادر شده است.

بیمه برای سفر به فضا

■ رویترز: حالا که رویای مردم عادی برای سفر به فضا تبدیل به واقعیت شده و از سال آینده سفرهای تفریحی به آن سوی جو شروع خواهد شد، شرکت‌های بیمه فرصت خوبی برای کسب درآمد پیدا کرده‌اند. شرکت آلمانی الیانز برای مشتریانش سرویس جدیدی به نام بیمه سفر به فضا تعریف کرده تا آنهایی که می‌خواهند سال آینده، آخر هفته‌شان را در فضا سپری کنند، نگرانی بابت این موضوع نداشته باشند. از مدت‌ها قبل ۴۵۰ نفر تمام صندلی‌های ۲۰۰ دلاری فضاییمایی را که قرار است طی پنج دقیقه به نزدیک مدار زمین سفر کنند رزرو کرده‌اند، جایی که وزن از بین می‌رود و می‌توان سیاهی فضا و پیچش زمین را دید. اریک



مورازین یکی از مدیران شرکت بیمه الیانز گفته اگرچه هنوز قیمت‌های بیمه سفر به فضا نهایی نشده اما حق بیمه این سفر از ۷۰۰ دلار شروع شده و تا ۱۰هزار دلار هم خواهد رسید. به گفته مورازین سفر به فضا می‌تواند بازار خوبی برای شرکت‌های بیمه باشد که به مشتریان ثروتمندان این خدمت را ارائه خواهند کرد. شرکت الیانز ۲۰ طرح بیمه را برای مشتریانیش در نظر گرفته که شامل انواع حق بیمه می‌شود. او البته به جزئیات این طرح‌ها اشاره نکرده چراکه می‌ترسد رقبای شرکتش بخواهند وارد این بازار شوند.

داستان یک بمب‌گذار انتحاری که از مرگ می‌ترسد

می‌خواهم زنده بمانم

ترجمه: ر امین طبرسی

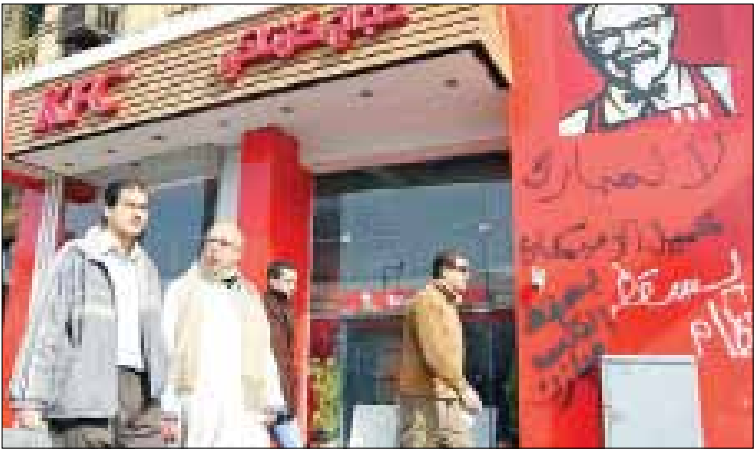
لس آنجلس تایمز: زمانی که عبیدی والدینش را در بمباران از دست داد، تنها کسی که به این پسر تنهایی سومايایی محبت نشان داد، عبدالفضيل يکي از دوستان خانوادگی عبیدی بود. او برای عبیدی گوشت و شیر شتر می‌آورد و همه‌جوره هوای او را داشت اما داستان وقتی وارد فاز جدیدی شد که عبدالفضيل، عبیدی ۱۳ساله را به اردوگاهی فرستاد که محل تربیت بمب‌گذاران انتحاری بود. عبدالفضيل فرمانده یک گروه نظامی تندگرا به نام شهاب در موگادیسو – پایتخت سومالی – بود. او بارها در گوش عبیدی خوانده بود که مسیحیان والدینش را کشته‌اند و او باید از آنها انتقام بگیرد. طبیعی بود که آن‌زمان عبیدی بخواهد این کار را انجام دهد. عبیدی می‌گوید: «هر روز با فکر والدینم از خواب بیدار می‌شدم و اینکه حقدر تنها هستم.» عبیدی که به دلیل مسايل امنیتی نام فامیلی‌اش را لو نمی‌دهد طی این مدت یک همراه همیشگی داشته: «همیشه از مرگ می‌ترسیدم و مدام از خودم می‌پرسیدم که چه روزی زمان مرگ من فرا می‌رسد.» عبیدی ۱۴ساله مدت‌هاست که از اردوگاهش فرار کرده و به ناپروبي کنیا پناه برده، جایی که تبدیل به مرکز اصلی مهاجران سومايایی شده است او آنجا در یک اتاق بسیار کوچک زندگی می‌کند و روزها می‌خواهد و شب‌ها به امید به دست آوردن یک لقمه‌نان و چند سکه به خیابان‌ها می‌زند. عبیدی برای کنیایی‌ها یک کابوس است. این پسر ۱۴ساله تمرینات نظامی متفاوتی را پشت سر گذاشته و آنقدر مشکل دارد که می‌تواند در یک لحظه قیله همه چیز را بزند و زندگی خودش و سایرین را بگیرد. موضوع وقتی جدی‌تر می‌شود که ماه قبل دولت کنیا – که تا امروز به هیچ کشوری حمله نکرده – وارد سومايی شد تا آن گروه تندرو را نابود کند. گروه شهاب هم در واکنش به این حملات اعلام کرد که

با بمب‌گذارانش از خجالت کنیا درمی‌آید. بمب‌گذارانی که خیلی‌هايش مثل عبیدی اهل سومايی هستند اما در بین آنها می‌توان جوانانی از کنیا و سایر همسایه‌های سومايی را دید. آنهایی که از کنیا وارد گروه شهاب می‌شوند در ازای گرفتن یک موبایل و پنج هزار دلار و اینکه ماهانه چنین پولی به حساب خانواده‌شان هم واریز شود، حاضرند به خودشان بمب ببندند. اما بعد از اینکه مدتی از عضویت آنها در گروه می‌گذرد، تلفن و تمام مدارک شناسایی آنها گرفته می‌شود و خانواده‌هایشان هم دیگر هیچ ردی از آنها پیدا نمی‌کنند و بهشان گفته می‌شود که بچه‌هایشان کشته شده‌اند. شیخ جمعه انگانو که به‌تازگی به ناپروبي سفر کرده می‌گوید: «در گروه شهاب به بچه‌ها طرز آدم‌کشی را یاد می‌دهند. این بچه‌های سالدلوح به‌راحتی تحت شست‌وشوی مغزی قرار می‌گیرند و اصلا راه آسانی برای فرار ندارند چون اگر به کشورشان برگردند، قطعا کشته خواهند شد.» عبیدی که اصلا

به مدرسه نرفته بود، توسط خود عبدالفضيل تعلیم دیده. گروه او بر ضد حکومت سومايی فعالیت می‌کند و البته حامیان مختلفی هم دارد. عبیدی در سال ۲۰۰۹ و والدینش را از دست داد و فکر می‌کند که اتحادیه آفریقا مسوول اصلی این قضیه است. سازمانی که توسط آمریکا حمایت می‌شود و گروه شهاب از نظر آنها یک گروه تروریستی است. عبیدی تا یکماه بعد از مرگ والدینش هیچ سرنهائی نداشت و آواره خیابان‌ها شده بود تا اینکه عبدالفضيل او را پیدا کرد و با خود به مقر گروهش برد. عبیدی می‌گوید: «او حساي هوای مرا داشت و مرتب برایم خرید می‌کرد. حتی

انقلابی ویژه زنان مصری

اعلان جنگ علیه چاقی



لس آنجلس تایمز: بعد از انقلاب در مصر حالا مردم این کشور می‌خواهند در هیکل خودشان انقلابی به وجود آورند. شربین عزت ۳۳ساله یکی از این افراد است که از پچگی با اضافه وزنش مشکل داشته شربین از مدت‌ها قبل در یک باشگاه بدنسازی ثبت‌نام کرده تا هم چربی‌های بدنش را آب کند هم از یک رژیم غذایی مناسب بهره‌برد. شربین هنگام کار با دستگاه‌ها توضیح می‌دهد که سفرهای کاری و پسر شش ساله‌اش دیگر وقتی برای او نمی‌گذارد که بخواهد به ورزش بپردازد با این همه او از وقتی که رژیم غذایی جدیدش را شروع کرده ۱۰ کیلو کم کرده و می‌تواند لباس‌های مورد علاقه‌اش را بپوشد. شربین قطره‌ای از درباری زنان چاقی در قاهره است که هیچ کدام‌شان علاقه‌ای به شنیدن آمار سازمان سلامت جهانی در مورد خودشان ندارند. اینکه ۷۶درصد زنان مصری از چاقی مفرط رنج می‌برند، زنان مصری در این راه البته دو رقیب بزرگ دارند و آن زنان کویتی و اماراتی است که به دلیل زندگی در کشورهای ثروتمندشان – که مردمان‌شان زندگی راحتی دارند و بهترین غذاها را می‌خورند – چند ۱۰کیلو اضافه وزن دارند. البته وضع مصری‌ها مثل امارات و کویت خوب نیست و درآمد روزانه ۲۰درصد مردم این کشور کمتر از دو دلار است. آن‌وقت در این کشور و در کنار مردمی که به نان شبشان محتاج هستند و از سوء-تغذیه رنج می‌برند، افرادی وجود دارند که برایشان لباس پیدا نمی‌شود! صالح یکی از مسوولان سازمان تغذیه مصر می‌گوید: «غذاهای سرخ‌شده و شیرین به قدری ارزان است که هر کسی می‌تواند از پس تهیه آن برآید.

دنیاگردی



عکس: لس‌آنجلس تایمز

بود و کسی نمی‌توانست به راحتی از آنجا خارج شود. مسوول گروه هم یک آدم خشن بود که هیچ شباهتی به عبدالفضيل نداشت. عبیدی مجدداً پساد آن روزهای ترسناک می‌افشد: «اگر آنها می‌فهمیدند که کسی قصد فرار دارد، فوری او را می‌کشند. آنجا مدام با ما در مورد کشتن صحبت می‌شد و اینکه باید خودمان و افراد دیگر را بکشیم چرا که آنها والدین ما را به قتل رسانده بودند و ما هم باید انتقام می‌گرفتیم. هر موقع که صحبت از مرگ پدر و مادرم می‌شد، می‌گفتم که حتماً انتقام آنها را می‌گیرم اما از طرف دیگر همیشه از مرگ می‌ترسیدم. چراکه خیلی جوانم و دوست دارم زنده بمانم.» عبیدی یک‌روز متوجه شد که چهار پسر کنیایی قصد فرار از کمپ را دارند. آنها می‌خواستند از عبیدی هم استفاده کنند. چرا که او به دلیل آشپزی می‌توانست به راحتی در کمپ رفت و آمد کند. خطرناک‌ترین قسمت نقشه هم به او داده شد و عبیدی باید اسلحه می‌زدند تا با فروش آن بتواند خرج سفر به کنیا را به دست آورد. او در یک روز خلوت توانست نقشه‌اش را عملی کند و صد دلاری به دست آورد تا بتواند با پرداخت رشوه در مرز کنیا و سومايی وارد این کشور شود. آنهایی که ترس گروه به کنیا پناه آورده‌اند در این کشور اصلا زندگی راحتی ندارند چراکه همه به آنها مشکوک هستند و فکر می‌کنند که این افراد دوباره به سومايی برو خواهند گشت. بسیاری از کارشناسان عقیده دارند دولت کنیا هم در این اتفاقات مقصر است. آمار بالای بیکاری در این کشور و عدم توجه به وضعیت تحصیلی بچه‌ها باعث شده که افرادی با خصلت‌های راحت‌نیروهایشان را جذب کنند. عبیدی بیچاره هم نه راه پیش دارند نه راه پس. او که سوادِی دارم می‌گوید: «تمام آرزوهایم از بین رفته. من نه رویایی دارم نه آینده‌ای نه زندگی‌ای.»

غذایی که من می‌خورم از بیرون کمپ آورده می‌شد و بسیار خوشمزه بود. او خیلی خوب با من صحبت می‌کرد و مدام می‌گفت که تو پسر خیلی خوبی هستی و به من روحیه می‌داد.» به موازات این مهربانی‌ها، عبدالفضيل و سایر اعضای گروه مرتب به عبیدی می‌گفتند که باید هر چه زودتر از قاتلان والدینش انتقام بگیرد. آنها به عبیدی تفنگی داده بودند تا بتواند از خودش محافظت کند. البته عبیدی همیشه از اینکه با خودش اسلحه حمل کند می‌ترسید. کمتر از یک‌سال قبل عبیدی به همراه ۹۰نوجوان دیگر برای دوره‌های جدید به اردوگاه دیگری فرستاده شدند. او باید برای سایر نغرات آشپزی می‌کرد و در کنارش طرز مردن را هم یاد می‌گرفت. ۱۵نفر از این جمع به عنوان بمب‌گذار انتحاری انتخاب شدند و به آنها رانندگی هم یاد داده شد. بقیه باید روش جنگیدن را یاد می‌گرفتند و اینکه چگونه جایی را منفجر کنند. برای اینکه این افراد به خوبی ماموریت‌شان را یاد بگیرند

نکته

آنهایی که از کنیا وارد گروه شهاب می‌شوند در ازای گرفتن یک موبایل و پنج‌هزار دلار و اینکه ماهانه چنین پولی به حساب خانواده‌شان هم واریز شود، حاضرند به خودشان بمب‌ببندند

تجربه‌ای برای همذات‌پنداری با نابینایان

غذا خوردن در تاریکی



ورلد کرائچ: غذا خوردن در تاریکی مطلق و گرفتن ماساژ در جایی که چشم، چشم را نمی‌بیند تجربه جدید و جالبی در زندگی افراد است. از پاریس گرفته تا لندن و بارسلونا – و در آینده‌ای نزدیک در آمریکا و روسیه – موسساتی وجود دارند که توسط افراد نابینا اداره می‌شوند و می‌خواهند تجارب شخصی خود را با مشتریان‌شان تقسیم کنند. مردمی که به این مراکز می‌روند یا برای تفریح آنجا را انتخاب کرده‌اند یا واقعاً به دنبال کسب تجربه جدیدی هستند. قیافه‌های اکثر مشتریان یادآور علامت سوال است! و البته بعضی از آنها کمی نگران ورود به رستوران عجیب و غریب هستند. رستورانی فرانسوی در قلب پاریس که نامش «در تاریکی» است. آنها باید نفر به نفر از یک مسیر کاملاً تاریک عبور کنند تا به جایی که برای خوردن شام مشخص شده برسند. وقتی خبری از نور و راهنما نباشد تنها وسیله کمک، گرفتن دست نفر جلویی است تا زیاد از مسیر منحرف نشوند. ۱۸ صندلی این رستوران تاریک در کنار هم قرار گرفته‌اند و حتی ذراتی روشنایی هم نمی‌توان در آن پیدا کرد. مشتریان این رستوران برای دو ساعت باید احساس‌شان را تست کنند. وقتی خبری از بینایی نیست سایر حواس باید به کمک آنها بیاید. در چنین شرایطی طبیعی است که خیلی‌ها متوجه غذایی که می‌خورند نشوند و آن را با غذای دیگری اشتباه بگیرند. اینجا جایی است که افراد با صدایی بلندتر از حد معمول با یکدیگر صحبت می‌کنند و کارهایی که آنها با غذاهایشان انجام می‌دهند سوزه خنده افرادی است که با دوربین‌های مایو قرمز اتفاقات رستوران را زیر نظر دارند. یلمان و رادا گارلسون‌های نابینای رستوران

هستند که سعی می‌کنند از مشتریان‌شان به بهترین نحو ممکن پذیرایی کنند و سوتی‌های میهمانان‌شان برایشان عادی شده است. هر جای دیگری به جز این رستوران اینجا دو گارسون به کمک افراد دیگر نیاز دارند اما در این محیط تاریک جای آنها با بقیه عوض می‌شود و نام یلمان و رادا هر چند دقیقه یکبار توسط میهمان‌ها صدا می‌شود تا از آنها کمک بگیرند. یکی از مشتریان رستوران که انتظار چنین شرایطی را نداشته می‌گوید: «اینجا نقش‌ها عوض می‌شود و ما تبدیل به افراد ناتوان می‌شویم.»

فراتر از یک تجربه غذایی

رستوران «در تاریکی» توسط ادوارد دی بروژلی ۴۹ساله تأسیس شده است. مردی که به جرات می‌توان گفت حالا پول پارو می‌کند و با افرادی که نمی‌ای آنها ناتوان هستند از مشتریان پذیرایی می‌کند. او می‌گوید: «می‌خواستم با این کار نشان دهم که می‌توان از افراد ناتوان هم به بهترین نحو ممکن استفاده کرد. ممکن است آنها مشکل بینایی داشته باشند اما حافظه قوی و توانایی‌های دیگرشان حسایی به درد کار ما می‌خورد.» به جز رستوران‌داری، افراد نابینا در دنیای ماساژ هم برای خودشان کسب و کاری به هم زده‌اند و می‌خواهند نشان دهند که آنها از عهده انجام دادن کارهای سایرین برمی‌آیند و نباید به علت مشکل‌شان محدود شوند. یکی از نابینایان می‌گوید: «به خاطر مشکلم هیچ شرکتی حاضر به استخدام نبود اما الان همه چیز عوض شده است.» تمام این کارها زمینه‌ای برای ورود افراد ناتوان به بازار کار است.

آن‌سوی آب

مدرسه پیرزن‌ها!

■ لس‌آنجلس تایمز: یک میهمانی ویژه که خاص بودنش دلیل ویژه‌ای دارد، نه قرار است یک شخصیت مهم سخنرانی کند نه اینکه خبری از موسیقی و سایر سرگرمی‌هاست. مهم‌ترین نکته این میهمانی، کسانی هستند. تمام میهمان‌های این مراسم – که شهرداری لس‌آنجلس برگزارکننده آن است – بالای ۹۰سال دارند. سن میهمانان را که جمع می‌زدی به رقم عجیب ۲۷هزار می‌رسی – حالا خودتان تعداد میهمان‌ها را حساب کنید – ویرجینیا دیویس ۱۰۴ساله پیرترین میهمان این مراسم است که سال‌هاست در برنامه بزرگداشت ۹۰ساله‌های لس‌آنجلسی شرکت می‌کند. او لباس شبکی بر تن کرده و با دوربین‌هایش – که هم سن و سال او هستند – گپ می‌زند. بخش سرگرمی و تفریحات شهرداری لس‌آنجلس هر سال برای پیرترین شهروندانش جشن تولد می‌گیرد و ویرجینیا از ۱۰سال قبل، پای ثابت این برنامه بوده. وقتی این همه آدم سالمند دور هم جمع می‌شوند و همه‌شان هم در حال خنده هستند، خیلی سخت است که آدم سوال کلیشه‌ای را از عمر طولانی شما چیست تر نپرسد. کرایگن، یکی از میهمانانی است که با روی باز از این سوال استقبال می‌کند: «اولین موضوع تغذیه مناسب است. من هر روز صبحانه‌ام را



در کنار قهوه و میوه می‌خورم. نکته دیگر، کلیاست. هر موقع که بشود به کلیسای می‌روم و تا الان که همه چیز سر جای خودش بوده است.» لنورا اشپیگل ۹۱ساله که در کنار شوهر ۱۰۴ساله و دختر ۶۹ساله‌اش نشسته عقیده دارد که تنها با تغذیه و ورزش نمی‌توان سال‌های زیادی عمر کرد. «هرکس از راه می‌رسد، فکر می‌کند که من مواظب غذا خوردم هستم اما خودم سعی می‌کنم از همه چیز لذت ببرم.» لنورا ۷۲سال قبل زندگی مشترکش را شروع کرد و لباس و دسته گل عروسی‌اش تنها ۵۵دلار هزینه داشت. سیز میز ناهار شوهر لنورا بدون هیچ‌گونه حرفی تمام لوبیاهای ظرفش را به بشقاب همسرش می‌ریزد. لنورا می‌گوید او هیچ وقت از این چیزها خوشش نمی‌آید. هر کدام‌شان داستان متفاوتی را در مورد نحوه آشنایی‌شان مطرح می‌کنند. یکی از دوران دبیرستان می‌گوید که برای اولین‌بار با عشق زندگی‌اش چشم تو چشم شد و دیگری اولین نگاه عاشقانه را به دوران دانشگاه ربط می‌دهد. لنورا از اینکه کماکان شوهرش زنده است، حسایی خوشحال است. چراکه بسیاری از دوستان او بیهو شده‌اند و کار به جایی رسیده که در محله سان فرناندو – محل زندگی خانواده اشپیگل – تعداد زنان بیشتر از مردان است.

علایم رانندگی روی دیوار خانه

■ دبلی‌میل: از محدودیت سرعت در این منطقه بی‌خبر بودید؟ این بهانه در بخش دون انگلیس جواب نمی‌دهد چرا که تیم یک هاوس در پشت خانه خود علامت بزرگی را نقاشی کرده که نشان می‌دهد نباید در این منطقه بیشتر از ۳۰ مایل در ساعت رانندگی کرد. او بارها از مسوولان محلی خواسته بود که جلوی خانه او علایم راهنمایی رانندگی را نصب کنند تا ماشین‌ها متوجه شوند که وارد منطقه مسکونی شده‌اند و باید سرعت‌شان را کم کنند اما وقتی حرف او به هیچ جا نرسید خودش دست به کار شد و برای محافظت از جان سه بچه‌اش دیوار خانه‌اش را نقاشی کرد تا با سایرین بفهمند که حواس‌شان به سرعت‌شان باشد. یک هاوس که هنرمند است و برای خودش کار می‌کند می‌گوید: «می‌دانستم که کارم عجیب است اما از اینکه رانندگان در هنگام ورود به این منطقه متوجه سرعت بالایشان نبوندن خسته شده بودم. حالا با این کار مطمئنم که آنها قطعاً این علامت را خواهند دید و پایشان را از روی پدال برمی‌دارند. ما تازه دو سال است که ساکن اینجا شده‌ایم و نگران واکنش سایرین به نقاشی روی دیوار خانه‌مان بودیم ولی خوشبختانه همه چیز خوب



پیش رفت.» تیم به جز اینکه به فکر جان خانواده‌اش بوده هوای جان بچه‌های مدرسه‌ای که در نزدیکی خانه‌شان است را هم داشته و او زن ۳۶ساله‌اش دو سال قبل وارد این خانه چهار خوابه ۳۰۰ هزار پوندی شدند و از روز اول نگران سرعت بالای رانندگانی که از جلوی خانه‌شان رد می‌شدند بودند. گوش خانواده یک هاوس به صدای زیاد ماشین‌ها و موتورهایی که با سرعت زیادی از دم خانه‌شان رد می‌شدند عادت کرده بود. از آنجایی که هیچ دوربین کنترل سرعتی هم در این منطقه وجود ندارد همه رانندگان با خیال راحت پایشان را روی پدال گاز فشار می‌دادند.